

## بررسی روش‌های تعریف‌سازی در فرهنگ‌نگاری تخصصی

دکتر نصرت حجازی

استادیار گروه زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس،

تهران، ایران

nos\_hej@modares.ac.ir

واژه‌های کلیدی: تعریف‌سازی، فرهنگ تخصصی، اصطلاح‌شناسی، استاندارد‌سازی.

هدف از این نوشتار بررسی روش‌های تعریف‌سازی در فرهنگ‌نگاری تخصصی و ارائه راهکار برای همگن‌سازی و استانداردسازی تعاریف برای اصطلاحات تخصصی است.

اصطلاح‌نامه‌ها یا فرهنگ‌نگاری‌های تخصصی بر اساس معیارهای متفاوت دسته‌بندی و تعاریف آن‌ها بر اساس یک مفهوم اصطلاح‌شناختی<sup>۱</sup> مشخص نگاشته می‌شوند. از آنجاکه ارائه تعاریف امری نسبی است و هیچ اجماعی در خصوص چگونگی بازتاب تعاریف متناظر با مفاهیم تخصصی برای اصطلاحات زبان علم وجود ندارد، اصطلاح‌نامه‌های موجود از وحدت رویه برای انعکاس مفاهیم تخصصی پیروی نمی‌کنند. این امر زمانی حساسیت‌برانگیز است که از یک اصطلاح واحد، در قلمروهای مختلف، تعاریف متفاوت و بعضاً متضادی بازتاب می‌یابد. از طرف دیگر بافتی که در آن‌ها برای اصطلاحات تعاریف متناسب تهیه می‌شود، بسیار ناهمگن است. این ناهمگنی هم متأثر از تکرر آرا نزد تعریف‌سازان حرفه‌ای و متخصصان قلمروهای حرفه‌ای است و هم برآمده از تفاوت آرا نزد کاربران (اصطلاح‌نگاران، مترجمان، آموزگاران، صاحبان حرف و غیره). این مسئله به تشدید برداشت مخاطب خاص از یک اصطلاح و مفهوم<sup>۲</sup> متناظر با آن منتهی می‌شود. پرسشی که در این میان مطرح می‌شود، این است که برای دستیابی به تعاریف هنجارگونه که قابل‌استفاده در کلیه بافت‌های ارتباطی، به‌ویژه ارتباط تخصصی میان اهل فن باشد، به چه معیارهایی باید توجه شود؟

پاسخ به این سؤال مستلزم تفکیک میان اصطلاح‌شناسی و واژه‌شناسی و چگونگی تعریف‌سازی برای آن دو است. برخلاف واژه‌شناسی<sup>۳</sup> که به بررسی واژگان زبان عمومی<sup>۴</sup> می‌پردازد، اصطلاح‌شناسی<sup>۵</sup>، «علم

<sup>۱</sup>. Définition terminologique

<sup>۲</sup>. Term-Concept

<sup>۳</sup>. Lexicologie

<sup>۴</sup>. Langue générale

<sup>۵</sup>. Terminologie

بررسی ساختار، شکل‌گیری، توسعه، استفاده و مدیریت اصطلاحات فنی و تخصصی در قلمروهای علمی مختلف است» (NF ISO ۱۰۸۷-۱). بر همین اساس، سیگر (Sager, ۱۹۹۰) و کوکورک (Kocourek, ۱۹۸۲: ۲۱) اصطلاحات موجود در اصلاح‌نامه‌ها و اصطلاح‌نگاری‌ها را برآمده از نیاز اهل فن برای برقراری ارتباط با یکدیگر به واسطه زبان تخصصی<sup>۱</sup> می‌دانند. از این رو، اصطلاح‌شناسی همواره «در صدد دماغی‌سازی<sup>۲</sup> یعنی دستیابی به دقت و عینیت ادراکی، ارائه تعریف برای مفاهیم خود، کنترل چندمعنایی و هم‌آوایی، حذف چندمعنایی، خنثی‌سازی ادراکات حسی و ذهنی است» (Kocourek, ۱۹۸۲: ۳۱).

اهمیت اصطلاح‌شناسی به‌ویژه آنجا مطرح می‌شود که اصطلاح‌نگار درصدد حذف ترادف یا تبیین مختصات اصطلاحات به‌ظاهر هم‌معنا برآید. مثلاً دو اصطلاح «تصفیه»<sup>۳</sup> و «پالایش»<sup>۴</sup> که تعریف متفاوتی دارند و بنابراین مترادف نیستند، هرچند که دو فرآیند برای دستیابی به آب پاکیزه به کار می‌روند. سوسور (۲۰۰۲: ۹۸) معتقد بود که نشانه زبان‌شناختی نه حاصل یک شیء و یک اسم، بلکه حاصل یک مفهوم و یک تصویر آوایی بود. ژان‌دلیل<sup>۵</sup> (۱۹۸۰) تعریف اصطلاح‌شناسی را نه فقط معنا، بلکه در مفهومی<sup>۶</sup> که مخاطب از آن مد نظر دارد، دنبال می‌کند. بدین ترتیب، دلیل «معنا» را خارج از حیطه نشانه‌های زبان‌شناختی می‌داند. دپکر<sup>۷</sup> معتقد است که زبان‌ها با تقطیع مفاهیم به شاخه‌های فرعی تنها به شکل‌دهی به مفاهیم موجود می‌پردازند. لذا در اصطلاح‌شناسی و اصطلاح‌نگاری تعریف یک مفهوم، حاصل تفسیر یک اندیشه از پیش تعریف شده در ذهن است؛ بنابراین بهترین راه برای فهم یک ارتباط تخصصی، تلاش برای ارائه تعاریف از مفاهیم و اشیا است. این امر، نه تنها شناخت اسامی ملموس، بلکه چگونگی ساخت فعل‌ها، صفت‌ها و سایر مؤلفه‌ها و ابعاد انتزاعی زبان است. نظام اسم‌گذاری<sup>۸</sup>، شناخت حوزه‌های واژگانی<sup>۹</sup> و چگونگی شکل‌گیری آن‌ها متعلق به واژه‌شناسی<sup>۱۰</sup> و معنی‌شناسی واژگانی<sup>۱۱</sup> است (در این حیطه معنا از زبان قابل‌برداشت است، اما مفهوم به مدلول خلاصه نمی‌شود)؛ اما استحصال مجموعه نظام‌مند اسامی که بر مجموعه اشیا دلالت دارند و بر اساس معیارهای خاصی دسته‌بندی

<sup>۱</sup> Langue spécialisée

<sup>۲</sup> Intellectualisation

<sup>۳</sup> Épuration

<sup>۴</sup> Filtration

<sup>۵</sup> Jean Delisle

<sup>۶</sup> Sens

<sup>۷</sup> Vouloir-dire

<sup>۸</sup> Loïc Depecker

<sup>۹</sup> Système dénominatif

<sup>۱۰</sup> Champ lexical

<sup>۱۱</sup> Lexicologie

<sup>۱۲</sup> Sémantique lexicale

می‌شوند و در نهایت به تعریف آن‌ها می‌انجامند در حیطه اصطلاح‌شناسی قرار می‌گیرد (Rey, ۱۹۷۲: ۲۴).

از طرف دیگر، در اصطلاح‌شناسی و اصطلاح‌نگاری، «مفاهیم» از یکدیگر جدا نیستند، بلکه در ارتباط منطقی با یکدیگر تعریف و تبیین می‌شوند (ISO ۷۰۴). این ارتباط منطقی، به عوامل متعددی از جمله ماهیت مفاهیم، میزان انتزاعی بودن آن‌ها، اشیایی که به آن ارجاع می‌شوند و غیره بستگی دارد. همچنین در اصطلاح‌شناسی، اشیا ویژگی‌هایی دارند که به واسطه این ویژگی‌ها از یکدیگر تفکیک می‌شوند: از رنگ، ساختار مولکولی و شکل ظاهری‌شان حرف می‌زنیم. بدین ترتیب برای شناسایی یک شیء (مثلاً سنگ عمیق) باید ویژگی‌هایی برای آن منظور کنیم و بر اساس آن ویژگی‌ها مفهوم عمیقی را توصیف کنیم. دیکر تعیین ویژگی‌ها را معطوف به خصوصیات نمادین آن‌ها (شکل، نشانه زبان‌شناختی، فرمول، معادله و غیره) می‌داند (Depecker, ۲۰۰۴: ۷). از این‌رو، در اصطلاح‌شناسی، عبارت «شیء»<sup>۱</sup> به هر «هویت توصیفی» (شیء، محصول، فرآیند و غیره) قابل اطلاق است، اما مرجع<sup>۲</sup> این شیء، الزاماً یک شیء مشخص نیست؛ چراکه «شیء» حقیقتی ملموس است؛ به‌طور مثال واژه «توت»، اما ارجاع آن حقیقتی غیرملموس و بلکه نمادین و گشوده به کلیه مظاهر خیالی آن است (انواع توت‌ها با رنگ‌ها و طعم‌های متفاوت و گاه متضاد).

بنابراین، در اصطلاح‌نگاری، یک تعریف باید چنان ارائه شود که بتواند با ترکیب منطقی مجموعه اصطلاحات شناخته شده، گستره یک مفهوم را بازتاب دهد (Rey, ۱۹۷۷: ۹۸). در این راستا، ISO ۱۰۸۷ معتقد است که تعریف، انعکاس یک مفهوم، بر اساس گزاره‌ای توصیفی است؛ به گونه‌ای که در نهایت آن مفهوم از سایر مفاهیم مرتبط متمایز می‌شود. دیکر نیز یک «تعریف» را «نظام کمینه‌ای از ویژگی‌های یک مفهوم توصیف‌شده می‌داند» (Depecker, ۲۰۰۲: ۱۴۰). به‌طور مثال برای «درخت انجیر»<sup>۳</sup> اصطلاح‌نامه گیاهان دارویی تعریف «درختی که انجیر می‌دهد»<sup>۴</sup> را ارائه می‌کند.

در زبان تخصصی ارتباط مفاهیم با یکدیگر به شکل‌گیری تعاریف دقیق و منطقی منتهی می‌شود. در این حالت، تعریف به دو صورت ارائه می‌شود: الف) تعریف بر اساس تقلیل معنا<sup>۵</sup> (ادراک مفهوم بر اساس مفاهیم تابع و ویژگی‌های ممیزه آن‌ها)؛ ب) تعریف بر اساس گسترش معنا<sup>۶</sup> (توصیف یک مفهوم با برشماری مفاهیم فرعی آن‌ها). در مثال پیشین «درخت انجیر» موضوع<sup>۷</sup> یا تم تعریف است، اما «درختی که میوه انجیر می‌دهد» شناسه<sup>۸</sup> آن است. به‌علاوه، تعریف اصطلاح‌شناختی واجد یک معرف آغازین<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. Objet

<sup>۲</sup>. Référent

<sup>۳</sup>. Figuier

<sup>۴</sup>. "Arbre à figues"

<sup>۵</sup>. Intension de sens

<sup>۶</sup>. Extension de sens

<sup>۷</sup>. Thème

<sup>۸</sup>. Prédicat

است (در مثال فوق، «درخت») و یک معرف تکمیل‌کننده<sup>۲</sup> («میوه انجیر»). در حالت کلی، اصطلاح‌نگار تلاش می‌کند تا برای ارائه تعریف دقیق از یک مفهوم بر اساس رابطه تقلیل معنایی (و نه گسترش معنایی) عمل کند.

یکی از شیوه‌های رایج در ارائه تعریف برای اصطلاحات، توجه به «قلمروی مفهومی»<sup>۳</sup> است. یک مفهوم متعلق به یک قلمروی شناختی<sup>۴</sup>، اصالتی<sup>۵</sup> یا کاربردی<sup>۶</sup> است و اختصاص این مفهوم به قلمرویی خاص می‌تواند در ارائه تعریف آن مؤثر باشد. به عبارتی تعیین قلمروی مفهومی و قرارگیری آن در مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط با قلمروی مطالعاتی، می‌تواند در ارائه تعریف و توصیف ویژگی‌های آن مفهوم مؤثر باشد (Azour, ۲۰۱۲). در عین حال، شناخت روابط منطقی<sup>۷</sup> (هویتی، شباهتی، زیرمجموعه‌ای) و انتزاعی میان مفاهیم در ارائه تعریف مهم است. روابط گونه‌ای<sup>۸</sup> نیز یکی از روش‌های تعریف‌سازی است. در این حالت، ویژگی‌های یک مفهوم خاص، ویژگی‌های سایر مفاهیم فرعی و وابسته به آن را در بر می‌گیرد. روابط هماهنگ‌کننده<sup>۹</sup> نیز به برقراری رابطه میان مفاهیم وابسته به مفهوم مافوق خود می‌پردازد. در روابط هستی‌شناختی<sup>۱۰</sup>، مفاهیم به اشیا یا ارجاع داده می‌شوند که همواره در ارتباط، همکاری یا هم‌جواری با یکدیگر قرار می‌گیرند. (رابطه جزء به کل).

به اعتقاد باسی (۲۰۰۰)، در حین خوشه‌وارسازی یک مفهوم و ارائه تعریفی از آن، اصطلاح‌نگار باید به طبقه‌بندی پلکانی مفاهیم و تعیین روابط منطقی درون هر حوزه مفهومی در یک قلمروی تخصصی توجه کند. یافته‌ها حاکی است که برای درک رابطه میان «تعریف»<sup>۱۱</sup>، «مفهوم»<sup>۱۲</sup> و «خوشه»<sup>۱۳</sup>، نه تنها توجه به نوع رابطه میان مفهوم و نوع مفهوم (مفهوم پراهمیت<sup>۱۴</sup>، مفهوم نوع‌گونه<sup>۱۵</sup>، مفهوم مشخص<sup>۱۶</sup>، مفهوم هماهنگ<sup>۱۷</sup>، مفهوم مرتبط<sup>۱۸</sup>) ضروری است، بلکه توجه به ماتریس مفاهیم هنجاری بین‌المللی<sup>۱</sup>

1. Définition
2. Définition complémentaire
3. Domaine conceptuel
4. Domaine de cognition
5. Domaine d'origine
6. Domaine d'application
7. Relations logiques
8. Relations génériques
9. Relations de coordination
10. Relations ontologiques
11. Définition
12. Concept
13. Arborecence
14. Concept superordonné
15. Concepts générique
16. Concepts spécifique
17. Concepts coordonnés
18. Concepts associés

در کنار بهره‌گیری مناسب از ویژگی‌های اصلی<sup>۲</sup> و ویژگی‌های تصادفی<sup>۳</sup> مفاهیمی که از اصطلاحات تخصصی ایفاد می‌شود، برای دستیابی به تعریف‌های استاندارد و هنجاری که مورد پذیرش قاطبه متخصصان هر قلمروی دانشی باشد، ضروری به نظر می‌رسد.

شبکه تعریفی (Definiendum)		عصر تعریف‌کننده (Definitior)		نمونه تعریف شده (Definiens)
ویژگی‌های اصلی	ویژگی‌های فرعی	روابط متمایزکننده	روابط گونه‌ای	
احساس گناه و بی‌انگیزگی و تمایل به خودآزاری یا حتی خودکشی از دیگر علائم این اختلال است.	مهم‌ترین ویژگی آن بی‌لذتی همراه با اختلال بارز روانی- حرکتی و بی‌اشتهایی است.	که در آن فرد به افسردگی دچار می‌شود.	بیماری روانی	مالیخولیا

مثالی از ماتریس مفهومی-هنجاری بیماری مالیخولیا.

## References

منابع

1. AFNOR (2001). *NF ISO 704. Travail terminologique, principes et méthodes.*
2. AFNOR (2005). *NF ISO 1087-1. Travaux terminologiques, Vocabulaire: Théorie et Applications.*
3. Azour, A. (2012). *Quelle définition en terminologie?* Arabic Translation and Intercultural Dialogue Association (ATIDA). Paris : Université Sorbonne Nouvelle. Téléchargé du [http://www.atida.org/french/Quelle définition en terminologie.](http://www.atida.org/french/Quelle%20d%C3%A9finition%20en%20terminologie)
4. Basse, A., (2000). *Definitions in Terminology.* Nigeria : University of Maiduguri. Téléchargé de [www.termnet.org/downloads/english/.../04\\_termtrain2005\\_basse\\_confab\\_def.pdf](http://www.termnet.org/downloads/english/.../04_termtrain2005_basse_confab_def.pdf)
5. Delisle, J. (1980). *L'analyse du discours comme méthode de traduction.* Ottawa : Presses de l'Université d'Ottawa.
6. Depecker, L. (2002). *Entre signe et concept, Eléments de terminologie générale.* Paris : Presses de la Sorbonne Nouvelle.
7. Depecker, L. (2004). *La terminologie est-elle une science?, La terminologie, discipline scientifique.* Paris : Société française de Terminologie. pp. 13-16.

<sup>1</sup>. Universal *Definiendum* Matrix

<sup>2</sup>. Caractéristiques essentielles

<sup>3</sup>. Caractéristiques accidentelles

8. Kocourek. R. (1982). *La langue française de la technique et de la science*. Paris: La Documentation française.
9. Rey, A. (1977). *Le lexique : images et modèles, du dictionnaire à la lexicologie*. Paris: Armand Colin.
10. Sager, J.C. (1990). *A Practical Course in Terminology Processing*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
11. Saussure, F. (2002). *Cours de la Linguistique Générale*. Paris : Gallimard.